

اگزیستانسیالیسم و اخلاق

ویراست دوم

مری وارنوك

ترجمه مسعود علیا



فهرست

پیشگفتار ویراستار انگلیسی	۷
مقدمه	۹
۱. کی یرکگور	۱۵
۲. هایدگر	۲۹
۳. سارت	۳۹
نتیجه گیری	۱۰۳
یادداشت‌ها	۱۱۳
کتابنامه	۱۱۵
نمایه	۱۱۷

پیشگفتار ویراستار انگلیسی

بررسی‌های جدید در علم اخلاق^۱ عنوان مجموعه رساله‌هایی است که به قلم فیلسوفانی از دانشگاه‌های بریتانیا، ایالات متحده و استرالیا نوشته شده است. این بررسی‌ها تحلیلی و انتقادی هستند و مجموعه حاضر، هنگامی که تکمیل شود، مهم‌ترین انواع نظریه‌های اخلاق را از روزگار یونانیان تا امروز در بر خواهد گرفت.

نویسنده‌گان اگریستانسیالیست، که بررسی حاضر درباره آن‌هاست، همواره آثاری خلق نمی‌کنند که ساده و به دور از پیچیدگی باشد؛ با این حال، خانم وارنوك، کتاب راهنمایی در باب تفکر آن‌ها فراهم آورده است که به گونه‌ای تحسین برانگیز، فصیح و خواناست. او با قلمی حاکی از همدلی درباره کی‌برکگور، هایدگر و سارتر می‌نویسد و یاریمان می‌کند تا نقشی را که مفاهیم اساسی، نظیر اختیار^۲ و سوبژکتیویته،^۳ در فلسفه آن‌ها به عهده داشته‌اند دریابیم. شیوه سخن گفتن آن‌ها در باب مسائل اخلاقی و نوع نتایجی که به دست می‌آورند

1. *New Studies in Ethics*

2. freedom

3. subjectivity

[در کتاب حاضر] شرح داده شده است؛ کاستی‌های فلسفه اخلاق اگزیستانسیالیستی نشان داده شده و تلاش شده است مزايا و معایب این رویکرد به علم اخلاق در بوتة نقد گذاشته شود.

نویسنده‌گانی که در این کتاب از آن‌ها سخن به میان آمده است تأثیری بسیار گسترده از خود به جا نهاده‌اند. نه تنها اندیشه‌های ایشان در باب سرشت و کنش انسانی، منبع الهام بسیاری از رمان‌نویسان و نمایشنامه‌نویسان مدرن بوده است، بلکه آنان یکی از سرچشمه‌های «اخلاق وضعیتی»^۱ نیز هستند که پاره‌ای از متفکران دینی، هم‌اکنون مبلغ آن‌اند. پژوهش خانم وارنوك، علاوه بر دانشجویان فلسفه اخلاق، برای تمام کسانی که به چنین موضوعاتی علاقه دارند، پیش درآمدی مختصر ولی عمیق بر علم اخلاق اگزیستانسیالیستی فراهم آورده است.

دبليو. دى. هادسون^۲

1. Situational Ethics 2. W. D. Hudson

مقدمه

کسی که دست به قلم می‌برد تا در باره اگزیستانسیالیسم بنویسد، چه بسا در آغاز کار باید در پی آن باشد که موضوع بحث را تعریف کند؛ با این حال، ممکن است از این که تعریفی افزون بر تعاریف دیگر از این اصطلاح خاص به دست می‌دهد احساس شرمساری کند، زیرا کتاب‌های بی‌شماری در باره این موضوع وجود دارد و در این میان، یکی هم پیدا نمی‌شود که سرآغازش تلاش برای به دست دادن تعریفی تازه نباشد. این مسئله قابل فهم است؛ زیرا دشواری‌های جدی بر سر راه دست یافتن به توصیفی رضایت‌بخش از این موضوع وجود دارد. در مجموعه متون فلسفی‌ای که به شکلی قابل قبول می‌توان آن‌ها را اگزیستانسیالیستی^۱ نامید، گرایش‌های متضاد فراوانی به چشم می‌خورد و تلاش برای به نظم در آوردن آن‌ها ممکن است به چیزی جز شرحی تاریخی از کل گرایش اگزیستانسیالیستی در فلسفه – که با سقراط آغاز می‌شود – نینجامد. از سوی دیگر، اگر کسی

1. existentialist

بکوشد با عطف توجه به بیان رسمی مفهوم بنیادی اگزیستانسیالیسم – یعنی این اعتقاد که وجود مقدم است بر ماهیت – جان کلام این فلسفه را ببرون بکشد، این کار چندان به او یاری نخواهد رساند؛ زیرا خود این اعتقاد به سادگی قابل فهم نیست، و در هر صورت جز در متن نظام کامل فلسفه سارتر، برجستگی و اهمیت ناچیزی دارد. اما سارتر را نمی‌توان یگانه فیلسوف اگزیستانسیالیست دانست، هر چند که نظام‌مندترین آن‌هاست. (من از سارتر متقدّم می‌نویسم؛ چون، همان‌طور که خواهیم دید، او دیگر اگزیستانسیالیست نیست).^۱ تعریف‌های کوتاه‌دیگر نیز به نظر می‌رسد که به همین سرنوشت دچارند؛ یا معنایی ندارند یا تنها به کار بخشی از این گستره می‌آیند. بنابراین، من از جستجو برای تعریف اگزیستانسیالیسم صرف نظر می‌کنم.

با این حال، نباید در مورد پیچیدگی‌های موضوع مورد بحث مبالغه کرد. بدون شک پدیده‌ای به نام فلسفه اگزیستانسیالیستی، و شماری فیلسوف اگزیستانسیالیست وجود دارد، و به اعضای این گروه است که اکنون می‌خواهم پردازم. در صورتی که ناچار باشیم خود را قانع کنیم به کشف چیزی که بیش از نوعی شباهت خانوادگی^۲

۱. کتاب حاضر در زمان حیات سارتر منتشر شد. – م.

۲. شباهت خانوادگی (family resemblance) اصطلاحی است که ویتنگشتاین، در آثار دوره متأخر خود آن را به کار می‌برد. مثالی ساده مفهوم شباهت خانوادگی را روشن می‌کند: از نظر ویتنگشتاین، در میان تمام چیزهایی که آن‌ها را بازی می‌نامیم، هیچ‌گونه خصلت یا ویژگی مشترکی وجود ندارد و آن‌ها صرفاً به واسطه شبکه‌ای از شباهت‌ها نظیر شباهت‌هایی که در چهره اعضای یک خانواده می‌بینیم به هم مربوط می‌شوند. مثلاً ممکن است دختری در خانواده‌ای از جهت یا جهاتی شبیه مادرش باشد و مادر هم از جهت یا جهاتی شبیه برادر خود باشد ولی بین دختر و دایی او شباهتی در کار نباشد. – م.

میان اعضای نیست، می‌توانیم تصور کنیم که اگر موضوع ما تجربه‌گرایی^۱، عقل‌گرایی^۲ یا ایدئالیسم بود، احتمالاً همان شباهت خانوادگی ناگزیر ما را قانع می‌کرد. به همین ترتیب، به هنگام پرسش در این باره نیز که چه کسانی را باید در گروه یاد شده جای داد دشواری‌هایی پیش می‌آید، اما این دشواری‌ها برای هدفی که در اینجا مورد نظر است اهمیت ندارند؛ چرا که قصد من تلاش برای بیان این مطلب است که دیدگاه عام اگزیستانسیالیسم در زمینه اخلاق از چه قرار است و فیلسوفان اگزیستانسیالیست لزوماً با کدام مفروضات مشترک به طرح نوعی فلسفه اخلاق روی می‌آورند؛ و این کار را می‌توان بدون حل و فصل مسئله مرزهای دقیق خود اگزیستانسیالیسم انجام داد. شماری نویسنده اگزیستانسیالیست برجسته و متفق القول وجود دارند و برای هدفی که در اینجا مورد نظر است، عطف توجه به پاره‌ای از آن‌ها کفايت می‌کند. در واقع، من تنها سه تن از آنان را در نظر می‌گیرم. نخست، به اختصار از کار سورن کی برکگور (۱۸۱۳-۱۸۵۵) سخن به میان خواهم آورد که در واقع، اصطلاح «اگزیستانسیالیسم» بر ساخته اوست و از جهات بسیار، او را به حق، مؤسس این جنبش به شمار می‌آورند. سپس به مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) به ویژه کتاب هستی و زمان^۳ او می‌پردازم که با عنوان *Being and Time* [به انگلیسی] برگردانده شده است (لندن، ۱۹۶۲). و بالاخره، به تفصیل به کار پیش از جنگ ژان-پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰)]] و عمدتاً کتاب قطور او هستی و نیستی^۴ توجه

1. empiricism

2. rationalism

3. *Sein und Zeit*4. *L'Être et le Néant*

خواهم کرد که نخستین بار در سال ۱۹۴۳ در پاریس منتشر شد و هیزل بارنز^۱ آن را با نام *Being and Nothingness* به انگلیسی ترجمه کرده است (لندن، ۱۹۵۷).

هشدار کلی تردیگری هم هست که باید آن را گوشزد کرد. در [آثار] فیلسوفانی که در اینجا از آنها سخن به میان خواهد آمد، تمایز مشخص یا دقیقی میان علم اخلاق [یا اخلاق‌شناسی] و بخش‌های دیگر فلسفه وجود ندارد. آنها بلااستثنای در پی آن بوده‌اند که ما را بر آن دارند که جهان را از دریچه‌ای دیگر ببینیم و اگر در این کار توفيق یابند، بدون تردید، این امر تا اندازه‌ای شیوه رفتار ما و نحوه فهم و درک ما را از رفتار خودمان و دیگران تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ همان قدر که در نحوه اندیشیدنمان در باره چیزهای دیگر نیز مؤثر خواهد بود. بنابراین، گاهی می‌توان نظریه اخلاق یا چیزی شبیه به آن را از فلسفه آنها استنتاج کرد؛ چرا که می‌توان گفت، در وجود خود آنها «نگرشی» که باید نسبت به کردار انسان اختیار کنید چنین و چنان است. اما در مجموع، نهایت کاری که می‌شود کرد همین است. همه آنچه من می‌توانم بدان امیدوار باشم این است که در شرح و توصیف ذیل، آن سخن نگرش اخلاقی را که در اگزیستانسیالیسم نهفته است مشخص کنم. با این حال، در همین ابتدا باید به صراحة گفت که آنچه به دست می‌آید عمدها در حد یک نظریه یا نظام اخلاقی کامل نیست. نیز این امر که نزد هیچ یک از نویسندها مورد بحث، فلسفه اخلاق منسجم یا نظاممندی^۲ یافت نمی‌شود، صرفاً یک خصلت

1. Hazel Barnes

2. systematic

اتفاقی در میان آن‌ها نیست. بنا نهادن چنین نظامی شاید ناممکن بوده باشد؛ به این اعتبار که در تضاد با هدف کلی کار آن‌ها بوده است. همان‌طور که قبلاً گفت، سارتر نظام مندترین اگزیستانسیالیست است، اما حتی وی نیز هیچ‌گونه نظریه اخلاق به معنای واقعی کلمه ندارد. با این حال، بیش تر رساله حاضر به او اختصاص یافته است، و این شاید نیاز به توضیح داشته باشد. توجیه نخست از این قرار است که سارتر، آشکارا، تأثیرگذارترین فیلسوف زنده‌ای است که تاکنون خواهان آن بوده است که اگزیستانسیالیست خوانده شود. (هایدگر، که من به گونه‌ای بسیار مختصربه او خواهم پرداخت، میل ندارد که به این عنوان توصیف شود. به علاوه، تأثیر او، جز در کشورش، عمدتاً از رهگذر نوشتۀ‌های سارتر بوده است). دوم این که در سارتر تلفیقی استثنایی از تأثیرپذیری‌ها جریان دارد، و این استعداد فراوان برای پذیرش اندیشه‌های فیلسوفان دیگر، خود یکی از مشخصات اگزیستانسیالیسم است. هر چیزی به کار اگزیستانسیالیست‌ها می‌آید. ایشان هر چه را که به دستشان بررسد در اختیار می‌گیرند و به قول سارتر، آن را درونی^۱ و به عبارت دیگر، شخصی^۲ می‌سازند. سوم این که سارتر از اگزیستانسیالیسم دست کشیده است، و این امر بی ارتباط با موضوع نیست. زیرا، چنان که امیدوارم نشان دهم، برای او غیرممکن بود که در داخل حدود و ثغور اگزیستانسیالیسم، نظریه اخلاق منسجمی عرضه کند؛ و تا حدی به همین دلیل بود که او سرانجام اگزیستانسیالیسم را به خاطر مارکسیسم رها کرد؛ هر چند

1. interiorised

2. personal

بی‌شک دلایل سیاسی‌تر دیگری هم در کار بود. بنابراین، با سخن گفتن درباره تطور و بالندگی تفکر سارتر، می‌توانیم امید داشته باشیم که فرض‌های مشترک و حدود و ثغور محتوم تفکر اگزیستانسیالیستی را تا آن‌جا که به علم اخلاق مربوط می‌شود آشکار کنیم.